

تأملی بر جایگاه و نقش عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول

محسن بهشتی سرشت*، مسعود آدینه‌وند**

چکیده

با ورود نیروهای متخاصم جنگ جهانی اول به خاک ایران، دولت مرکزی در صیانت از مرزها ناتوان شد؛ چراکه نه ساختار سیاسی منسجمی داشت و نه ارتشی کارآمد که مانع از هجوم آنها شود. این زمان بخش زیادی از جمعیت ایران را ایلات و عشایر تشکیل می‌دادند که در قبال دادن مالیات در قلمرو خود، نسبتاً استقلال داشتند. فرض بر آن است که استقلال داخلی، توان نظامی بالای ایلات و عشایر و فقدان نظارت مرکزی، آنان را به واکنش در مقابل مهاجمین واداشته است. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که واکنش ایلات و عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول در برابر مهاجمین چه بوده؟ و مداخله ایلات و عشایر در اختلافات قوای درگیر در جنگ چه تأثیری بر وضعیت آنان و ساختار ایلی کشور داشته است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عشایر غرب ایران در جنگ جهانی جهت حفظ منافع و سیاست تطمیع و تشویق مهاجمین، رویکرد دوگانه‌ای داشتند: زمانی با قوای متحدین و گاهی نیز با متفقین همراهی کردند. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد دامن زدن به جنگ نیز گرچه تلفات جانی و مالی برای آنان در پی داشت، در نهایت منجر به افزایش استقلال آنان شد.

واژه‌های کلیدی: جنگ جهانی اول، عشایر، لرستان و کرمانشاهان، تسلیح عشایر.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. (Beheshtiseresht@ikiu.ic.ir)
** دانشجوی دوره دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. (نویسنده مسئول)

(masoud.adineh66@yahoo.com)

تاریخ دریافت ۹۵/۰۷/۱۴ تاریخ پذیرش ۹۵/۱۰/۱۱

مقدمه

جنگ جهانی اول گرچه در اروپا شکل گرفت، بخش بسیار مهمی از آن در شرق ادامه پیدا کرد. این واقعه زمانی رخ داد که بیشتر دول شرق (ایران، عثمانی و ...) در حال ضعف و ناتوانی بسر می‌بردند و با همان شرایط خواه ناخواه درگیر شدند و قلمروشان عملاً به صحنه برخورد و سکوی رقابت دول متحد و متفق تبدیل شد. در ایران واحدهای نظامی چون ژاندارمری، قزاقخانه، شهربانی و بعداً پلیس جنوب (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۰۵-۱۳۱) نیز نمی‌توانستند - و به عبارت بهتر - نمی‌خواستند مانع از ورود جنگ‌طلبان شوند. از طرفی حکومت مرکزی توان مقابله با مهاجمان را نداشت و در فضای خلاء تمرکز و فقدان نیروی نظامی در کشور، آنان راحت‌تر توانستند اهداف خود را پیش ببرند و عملیات خود را انجام دهند. کشیده شدن دامنه جنگ به کشورهای شرقی از جمله ایران، باعث واکنش‌های متعدد و متفاوتی در این کشورها شد. یک گروه عمده کشور، در حدود ۲۵ درصد جمعیت را دستجات ایلی و عشیره‌ای تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۸۸: ۲۰۷) که مانند بسیاری از دیگر مردم ایران در جریان جنگ قرار گرفتند. در این شرایط تنها نیروی منسجم نظامی که برخوردارهایی هرچند به صورت پراکنده در برابر قوای مهاجم داشتند، ایلات و عشایر بودند که با اهداف گوناگون در سالهای حضور متفقین و متحدین در برابر آنها ایستادگی کردند. مسأله اصلی در این مقاله برخوردها و مقاومت‌های عشایر غرب کشور است که هم مشغله‌ای برای قوای درگیر به شمار می‌رفتند و هم اینکه فقدان توجه به حکومت مرکزی نشان‌دهنده قدرت درونی آنان است. از طرف دیگر در ساختار سیاسی ملوک‌الطوایفی ایران آن‌زمان، قوای مهاجم به ایلات و عشایر توجه زیادی داشتند و از طریق توزیع اسلحه بین آنها، تطمیع و تحریکشان بر ضد یکدیگر سعی کردند اهداف خود را پیش برده، نهایتاً در این مورد تا حد زیادی موفق شدند.

منظور از نیمه غربی ایران در این مقاله، در واقع یک گستره‌ی جغرافیایی و نوار مرزی از جنوب کردستان تا شمال خوزستان است. به عبارتی محدوده‌ی جغرافیایی در مقاله‌ی حاضر دربرگیرنده‌ی ایلات لرستان و کرمانشاهان است.

در باب جنگ جهانی و وضعیت ایران در این سال‌ها، تحقیقات زیادی انجام شده است؛ از جمله مجموعه مقالات «جنگ جهانی اول در ایران» تألیف تورج اتابکی و

«وقایع غرب ایران در جنگ جهانی» نوشته رضاقلی قائم مقامی، اما مسأله‌ی عشایر غرب ایران و موضع آنان در برابر مهاجمان، تاکنون بررسی نشده و این مقاله پاسخی به این خلأ پژوهشی است و نوآوری مقاله حاضر، یکی مسأله کنش و واکنش ایلات غرب کشور و دیگری اتکا بر اسناد منتشر نشده است. مقاله حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد سازمان ملی ایران، به دنبال این مهم است و با فرض بر اینکه عشایر و ایلات غرب ایران، گروهی نیمه مستقل بودند، با روحیه‌ی نظامی‌گری بدون توجه به دولت مرکزی، بلافاصله واکنش نشان دادند و برخوردها و همراهی‌های زیادی با مهاجمان داشتند، درصدد پاسخ به این پرسش است که ایلات و عشایر غرب ایران چه موضع و نقشی در برابر مهاجمان داشتند؟ مداخله ایلات و عشایر در اختلافات قوای درگیر در جنگ چه تأثیری بر وضعیت آنان و ساختار ایلی کشور داشت؟

شروع جنگ جهانی و اوضاع ایران در این زمان

جنگ جهانگیر اول از بزرگترین و تأثیرگذارترین حوادث تاریخ جهان به‌طور عام و ایران به‌طور خاص تا زمان خود بود که به مدت ۴ سال دول متعددی را در دنیا به خود مشغول کرد. علل بنیادین این واقعه در تحولات درونی اروپا ریشه داشت که امپراتوری‌ها و دول چندگانه‌ای در برابر عثمانی قد علم کرده بودند. در فاصله ۱۴-۱۹۰۰م. اروپا چهار بار شاهد بروز تهدید جنگی بود تا اینکه به جنگ بزرگ رسید (رنون، ۱۳۶۱: ۱۲). بنابراین زمینه جنگ از قبل فراهم شده بود. بالکان و صربستان با انعقاد صلحی به عثمانی (مرد بیمار اروپا) هجوم بردند و بخشی از آن را گرفتند. لذا اتریش برای نمایش قدرت خود اقدام به برگزاری مانورهای نظامی در بوسنی کرد و فردیناند (برادرزاده و ولیعهد امپراتور) و همسرش برای دیدار از وضعیت به سارایو رفتند و در سالروز پیروزی ترکیه بر کوزوو (Kosovo) که به استقلال صربستان خاتمه داده بود، گروه‌های ملی‌گرا به تکاپو افتادند (هنیگ، ۱۳۷۶: ۳۴-۳۰). بهر حال دول قدرتمند خود را برای جنگ احتمالی آماده کرده بودند. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴م/۷ تیر ۱۲۹۳ش. در فاجعه سراجو، آرشیدوک فرانسوا فردیناند (A. Frantz Ferdinand) کشته شد که بهانه خوبی برای آغاز جنگ بود. در سالهای قبل از جنگ، آلمان به قدرت صنعتی بزرگی تبدیل شده بود، بنابراین اتریش به پشتوانه آلمان در ژوئیه همین سال

به صربستان اعلان جنگ داد. در ادامه روسیه نیز برای منافع خود در بوسفور و داردانل وارد عرصه شد و انگلیس و فرانسه نیز با مداخله آلمان به کارزار پیوستند (تیلر، ۱۳۷۴: ۱۴-۱۷). گرچه حمایت از صربستان فقط بهانه‌ای برای آلمان بود. با شروع جنگ، امپراتوری عثمانی به تشویق انورپاشا وزیر جنگ این دولت، جانب آلمان را گرفت و بعد از برقراری صلح بین این دو دولت، ناوگان عثمانی وارد دریای سیاه شده، کشتی‌های روسی در ادسا و کریمه را غرق نمود و قوای آن کشور در قفقاز مستقر شدند (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۹۳). این وقایع باعث جبهه‌گیری قوای متخاصم شد.

ورود انگلیس به جنگ و تلاش برای کمک به روسیه جهت ممانعت از هجوم آلمان به شرق، این کشور را به تحریک عثمانی برضد متفقین برانگیخت و عثمانی در آبان ۱۲۹۳ ش. به آنها اعلان جنگ داد که همین رویارویی دامنه‌ی جنگ را به مرزهای غرب و شمال غرب ایران کشاند (پرتو، ۱۳۸۸: ۱۷). البته تا این زمان به موجب قرارداد ۱۹۰۷ م. ایران عملاً به منطقه‌ی نفوذ روس و انگلیس تبدیل شده بود. نهادهایی همچون شرکت نفت ایران و انگلیس، بانک شاهنشاهی و استقراضی، قزاقخانه‌ی روسی و کمی بعد پلیس جنوب همگی ایران را علیرغم استقلال ظاهری تقریباً به مستعمره امپریالیست‌ها تبدیل و اسیر آنان کرده بود (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۵-۲۶). با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی ایران و قرار گرفتن در مرز روسیه، عثمانی، افغانستان و هند که تحت کنترل انگلیس بود، همین‌طور ضعف سیاسی - نظامی آن و اختلاف درونی بین دولت‌مردان، طبیعتاً قوای متخاصم به منظور عبور از ایران به کشور هجوم آوردند و آن‌را به صحنه نبرد خود تبدیل کردند.

در آستانه شروع جنگ، دولت مرکزی در نهایت ضعف به سر می‌برد. در این زمان هشت روز از سلطنت احمدشاه قاجار گذشته بود (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۱). بعد از مشروطه به علل مختلف و برخلاف آمال مشروطه‌خواهان وضع داخلی نامناسب بود و ریشه بحران به ضعف قاجار، اختلاف داخلی و مخصوصاً بین دولتمردان و در ایالات و همین‌طور کارشکنی دول‌استعمارگر برمی‌گشت. کابینه زمان شروع جنگ (مستوفی‌الممالک) و شاه هیچ‌یک توانایی ایستادگی نداشتند. احمدشاه نیز به تصریح بلوشر (Blvshr) جوانی فربه، سست، کرخت و بی‌نظر در مسائل سیاسی بود (بلوشر، ۱۳۶۳: ۲۷). در چنین شرایطی بود که ایران به‌طور ناخواسته به معرکه وارد شد، هر چند

که در ابتدا اعلام بی طرفی کرد و علناً طرف هیچ دولتی را نگرفت (ساکما، ش بازیابی سند ۱۲/۱/۱۴۷۶۹، ش ثبت ۲۹۳/۶۱۳۸) این سیاست که تأییدی بر ضعف سیاسی و نظامی حکومت قاجار بود، سودی دربرنداشت و باتوجه به موقعیت استراتژیکی و مجاورت در کنار دول درگیر (روس و عثمانی) طبیعی بود که اعلان بیطرفی اش نقض شود. تغییر مکرر کابینه‌ها^۱ از دیگر ویژگی‌های داخلی بود که یکی بعد از دیگری روی کار می‌آمدند؛ علاءالسلطنه، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، عین‌الدوله، مستوفی‌الممالک، فرمانفرما و ... (اتحادیه، ۱۳۸۷: ۶-۲۵). تزلزل کابینه‌ها و ناتوانی مجلس و حکومت مرکزی مانع از اتخاذ سیاست واحدی می‌شد و از طرف دیگر بین دولتمردان درخصوص برخورد با مسأله‌ی جنگ و مهاجمان، اختلاف نظر وجود داشت. به هر حال اعلامیه‌ی بی طرفی ایران نادیده گرفته شد و قوای متخاصم از چهار گوشه کشور وارد شدند (سپهر، همان، ۹-۱۰) و زمینه‌های جنگی چندساله را که آثار و تبعاتی ویرانگر داشت فراهم کردند. در ادامه‌ی همین روند ماجرای دولت مهاجرت و انتقال پایتخت پیش آمد.^۲ این حادثه که در نتیجه‌ی شدت یافتن رقابت دول درگیر برای سلطه بر پایتخت و کشاندن دولت رخ داد، یکی از علائم بی‌تدبیری سیاسی و ناتوانی نظامی بود و نهایتاً آمال ملی‌گراها و مؤسسان آن را برآورده نکرد.

ساختار نظامی و اجتماعی ایران نیز در شرایط مناسبی قرار نداشت. به هنگام ورود قوای متخاصم نیروی نظامی کشور سه قسمت بود؛ قزاقخانه زیر نظر افسران روسی، ژاندارمری زیر نظر سوئدی‌ها و قوای داخلی که به‌طور نامنظم و به هنگام نیاز، داوطلبانه از بین ایلات و عشایر گردآوری می‌شد. امور اقتصادی نیز تعریفی نداشت. بلوشر اشاره کرده:

۱. برای اطلاع بیشتر از تعداد، وضعیت درونی و سیاست کابینه‌ها در قبال این رویداد ر.ک به آبدیان، حسین، (۱۳۸۵). *ایران: از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص ۱۵۷-۱۳۶؛ سپهر، مورخ‌الدوله (احمدعلی). (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران، بانک ملی. زاوش، ح.م. (۱۳۷۰). *دولت‌های ایران در عصر مشروطیت*، ج ۱، تهران، اشاره، صص ۱۳۹-۱۱۲.

۲. در این مورد ر.ک به اتحادیه، منصوره، (۱۳۸۷). «دولت موقت ایران»، در کتاب *ایران و جنگ جهانی اول*، به کوشش تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، صص ۵۱-۲۳.

«ژاندارمری ایران بیشتر به کار مقابله با دزدان می‌آمد و نه جنگ با سربازان اروپایی. وضع مالیه مملکت اسفبار بود و حیات اقتصادی آنان به هیچ وجه اجازه‌ی شرکت در جنگ برای مقابله با مشکلات را نمی‌داد» (بلوشر، همان: ۲۸).

بسیاری از ایلات و عشایر از دادن مالیات خودداری می‌کردند و دولت کنترل واقعی بر آنها نداشت؛ مثلاً در لرستان با طرزی که از وصول مالیات در دوره‌ی مشروطه بود دیگر البته حرفی از مالیات الوار نباید زد. زیرا آقای رئیس مالیه توپ و تپیی نداشت که مالیات از آنها بگیرد و این الوار بودند که تا پشت شهر بروجرد می‌آمدند و دهات را غارت می‌کردند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۵۱۰/۳). دول متخاصم به این مسائل توجه داشتند و به اختلافات حکومت با ایلات و عشایر دامن می‌زدند.

وضعیت درونی عشایر و موقعیت ایلات در آستانه وقوع جنگ جهانی

در ساختار جمعیتی ایران ماقبل مدرن، غلبه با بخش روستایی و عشایری بود و گرچه در این زمینه آمار دقیقی موجود نیست، دسته‌های عشیره‌ای بخش عمده‌ای از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰م. تقریباً ۸۰ درصد جمعیت کشور روستائیان و چادرنشینان بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۵). ایلات و عشایر در صورت‌بندی اجتماعی کشور جایگاه مهمی داشتند و با سبک زندگی سنتی خود در پی تأمین نیازهای اولیه حیاتشان بودند. بخش زیادی از این گروه‌های جمعیتی در نیمه‌ی غربی کشور مستقر بودند و به‌همین دلیل با هجوم و ورود دول درگیر در جنگ به کشور و حضور در محل زندگی آنان، به‌ویژه در شرایطی که دولت مرکزی توانایی دفاع از آنها را نداشت، این گروه‌ها سریع واکنش نشان دادند. طی سال‌های جنگ حکومت مرکزی یکباره از میان رفته و زعمای محلی، ملاکان و خوانین ایلات و عشایر توانستند استقلال واقعی خود را فاش کنند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۳۵). در عصر قاجار، قدرت و توان حکومت مرکزی با وجود استثنائاتی از پایتخت فراتر نمی‌رفت و این روند در سال‌های بعد از مشروطه شدت بیشتری گرفته بود. نظام عشایری و ایلاتی (کوچنده و نیم کوچنده) همواره نظامی بسیار نیرومند بوده، سران عشایر در ارتش دولتی و سیستم زمینداری نفوذ آشکاری داشتند (فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۸۹). در عصر پیشامدرن ایلات و عشایر در مناطق مختلف کشور قدرت زیادی داشتند و اساس روابط آنها با دولت

مرکزی مبتنی بر دادن مالیات (جنسی و نقدی) و سرباز بود که هر ساله مقدار معینی را تهیه می‌کردند (فوران، همان، ۲۰۸). این مالیات و هدایا بیشتر نوعی باج بود که آنها در قبال پرداخت آن، حکومت مناطقشان را می‌گرفتند و گرچه نشانه‌ی اطاعت اسمی آنان از حکومت مرکزی بود، عملاً در حیطه‌ی خود استقلال داشتند. این مسأله در دوران ضعف دولت مرکزی قوت بیشتری می‌یافت و در آستانه‌ی جنگ جهانی اول چنین وضعی در ایران برقرار بود.

بعد از مشروطیت نیز گرچه بسیاری از احزاب بر لزوم اسکان عشایر به‌عنوان نماد ملوک‌الطوایف، عقب‌ماندگی و مانع شکل‌گیری کشور واحد و متمرکز تأکید داشتند، این برنامه چندان عملی نشده بود و دائماً قدرت سیاسی - نظامی آنان افزایش می‌یافت. به گفته صفایی: «ایران قبل از کودتا [سوم اسفند ۱۲۹۹ ش.] صورت ملوک‌الطوایفی داشت و دولت مرکزی فاقد هرگونه اقتدار بود... در استان‌ها و ولایات امنیت وجود نداشت و طرق و شوارع در معرض تجاوز دزدان و راهزنان بود و...» (۱۳۵۴: ۳۶۱).

بنابراین ایلات و عشایر، مستقل از دولت بودند و رابطه‌ی حسنه‌ای بین آنان برقرار نبود و به محض ورود قوای درگیر در جنگ سریعاً واکنش نشان دادند؛ چه در همراهی و چه در مخالفت با آنان. نیدرمایر (Nydrmayr) که از افراد اعزامی آلمان به ایران و افغانستان بود، وقتی به کرمانشاهان رسید، اشاره کرده: «عشایر در کار جنگ و گریزهای کوچک استاد بودند و پیروزی اولیه ترکان را به یأس بدل می‌کردند» (۱۳۶۳: ۶۳). در این راستا در مرزهای غربی کشور ایلات و عشایر متعددی پراکنده بودند که در حوزه‌ی خود استقلال نسبی سیاسی - اقتصادی داشتند و وقوع این رویداد برای آنان پدیده‌ی تازه‌ای به حساب می‌آمد و نمی‌توانستند در مقابل آن منفعل باشند. باتوجه به عکس‌العمل آنان بود که قوای مهاجم برای جذب و همراهی آنان با خود به فعالیت پرداختند.

اقدامات مهاجمان برای نفوذ در میان عشایر

دول مهاجم تا این زمان با ساختار سیاسی - اجتماعی ایران آشنایی داشتند و پراکندگی قدرت سیاسی و ضعف حکومت مرکزی از آنان پنهان نبود، بنابراین عملیات آنان طی جنگ جهانی اول در کشور، صرفاً به برخورد نظامی برضد یکدیگر محدود نمی‌شد و

بخش عمده‌ای از این اقدامات، تلاش برای نفوذ در بین مردم و گروه‌های جمعیتی کشور از جمله ایلات و عشایر بود که به نوعی یک سیاست جنگی نرم و غیرنظامی به شمار می‌رفت. در این شرایط دول متحد به‌خصوص آلمان‌ها که عملیاتشان در جبهه‌ی غرب خوب پیش می‌رفت، بهتر دیدند که نیروی متفقین را در شرق مشغول کنند و به همراه عثمانی‌ها به جلب گروهی از عشایر ایران به‌خصوص در غرب کشور پرداختند و تا حدودی موفق شدند (بیات، ۱۳۶۹: ۴). مهاجمان در تلاشی جداگانه و گاه مشترک سعی داشتند به درون زندگی بومیان مرزنشین و به‌ویژه عشایر نفوذ کرده و آنان را با پول، هدایا و وعده‌های خود تحریک نمایند، که در این زمینه آلمانها بیشترین فعالیت را انجام دادند و نقش زیادی در تمرکز و کشاندن جنگ به ایران داشتند. مأموران این دولت توجه زیادی به رخنه در بین عشایر به‌ویژه در کرمانشاه و اطراف می‌کردند (ساکما، شبازیابی ۱۲/۱/۱۲۶۸۳، ش سند ۲۹۰/۴۰۵۴). عمال آلمان با نفوذ در بین عشایر قراردادهایی با آنها بستند؛ در منطقه‌ی ماهی‌دشت کرمانشاه ماژور سن‌سون (San Sovn) با سران کلهر، سنجابی و قلخانی عهدنامه‌هایی بست و نفراتی از آنها را به استخدام درآورد (بیات، همان، س ۶۴: ص ۸۶). ایران اعلام بی‌طرفی کرد، اما کمی بعد احساسات موافقی نسبت به آلمان و ترک‌ها در ایران مشاهده می‌شد؛ به‌خاطر بی‌اعتمادی به روس و انگلیس و از طرفی به‌خاطر پیوند مذهبی با ترک‌ها (گارنویت، ۱۳۷۳: ۲۲۷). ساختار سیاسی و حمایت گروه‌هایی چون دموکرات‌ها و دولت مهاجر از آنان نیز بی‌تأثیر نبود.

ارسال اسلحه و توزیع آن بین عشایر غرب از دیگر سیاست‌های آنان به‌ویژه آلمان بود. در میان مردم نیز شایع شد که آنان از خاک عثمانی به کرمانشاهان اسلحه وارد می‌کردند (صادق، ۱۳۶۷: ۳۴-۳۳؛ ساکما، ش بازایی سند ۱۲/۱/۱۲۶۸۱، ش سند ۲۹۳/۴۰۵۲). این اقدام نیز موضع عشایر در قبال جنگ را تغییر می‌داد. گراف کانیتز (G.Kanitz) وابسته‌ی نظامی سفارت آلمان در ۱۹۱۵م. به ایران آمد در حالی که پول و سلاح زیادی در اختیار داشت و به قول بلوشر: «وی سوار بر اسب از عشیره‌ای به سوی عشیره‌ی دیگر، از حاکمی به پیش حاکمی دیگر رفته و بر مبنای قول و موافقت انورپاشا به آنان وعده تفنگ، مسلسل و فشنگ می‌داد. به این طریق لرها هم مانند سایر طوایف مانند کردها، بختیاری‌ها، شاهسونها و قشقایی‌ها تقبل کردند که هزاران سوار

برای عملیات ضد روسها تجهیز و در اختیار او قرار دهند» (همان: ۳۶).

این سیاست از سوی دیگر دول نیز در پیش گرفته شد، انگلیس از طریق سفارتخانه‌ها و کمپانی‌هایش بزرگترین واردکننده اسلحه قاچاق به میان عشایر بود؛ گرچه در ظاهر با دولت قاجار قراردادهای منع ورود اسلحه امضا می‌کرد (احتشام‌السلطنه، ۱۳۹۲: ۳۶۷-۳۶۳)، باید گفت در دوره جنگ فعالیت این کشور در زمینه‌ی ورود اسلحه به‌ویژه در غرب ایران کم‌رنگ‌تر شده بود. با این حال انگلیس طی سالهای جنگ از کمک ایلات بهره‌مند و چندین هزار قبضه تفنگ انگلیسی به آنها داده شد (ارفع، ۱۳۷۷: ۱۳۲). همچنین در سراب زارم،^۱ نظام‌السلطنه^۲ حاکم لرستان و مازور کنت با شیخه و مردان (از سران لر) جلسه‌ای رسمی تشکیل دادند. ابتدا چند برگ عمومی به امضای نظام‌السلطنه و فرماندهی تپ به رؤسای ایل نامبرده تقسیم گردید و در نتیجه تبادل افکار مقرر شد که شیخه و مردان هزار و پانصد نفر تفنگچی پیاده و پانصد سوار به منظور جنگ با روسها به اولین اخطار حرکت دهند در مقابل این تعهد استاندار و مازر کنت عهده‌دار شدند که هزار قبضه تفنگ کسری اسلحه الوار را در بین راه کرمانشاه یا در جبهه برسانند (قائم‌مقامی، بی‌تا: ۶۰). عمال خارجی بعد از آنکه با سران ایلات و عشایر مذاکره و توافق کردند، با همکاری آنان نیز سعی داشتند پول و اسلحه‌ی خود را به بومیان داده و مانع از همکاری آنان با متفقین شوند؛ مثلاً آلمان و اتریش با کمک ایل کلهر اسلحه‌ی زیادی در غرب توزیع کردند (ساکما، ش بازیابی ۱۳۸۴/۱/۱۳، ش سند ۲۴۰/۱۳۸۴). مأموران دول متحد نه تنها عشایر و گروههای بومی ساکن در غرب را برضد متفقین تحریک می‌کردند، که آنان را در برابر حکام گماشته شده‌ای که با متحدین همراهی نمی‌کردند، نیز می‌شورانند؛ مثلاً شویمان اهالی کرمانشاه و اطراف را بر ضد امیرمفخم حاکم آنجا، که تمایلی برای همراهی با آلمان‌ها نداشت، ترغیب می‌نمود (ساکما، ش بازیابی ندارد، ش سند ۲۹۳/۱۱۱۷) لذا طی جنگ جهانی اول غرب کشور عملاً صحنه‌ی برخورد و فعالیت نظامی و دیپلماتیکی دول جنگی شده

۱. روستایی در بروجرد که از املاک تیره شمس‌الدین بیرانوند است.

۲. او به تحریک دموکرات‌ها و مخالفان روس و انگلیس خود را به آلمانها نزدیک کرد و کابینه‌ی آلمانی در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵م. با او قراردادی امضاء کرد که والی تعهد کرد در قبال قرار دادن اسلحه در خدمت او، چهارهزار مرد مسلح برای آلمان تهیه کند. (باست، ۱۳۷۷: ۵۵).

بود.

ادامه‌ی سیاست تسلیح عشایر، به‌ویژه در غرب و جنوب کشور نشان می‌دهد که مهاجمان امید زیادی داشتند از این طریق مردم را با خود و بر ضد متفقین همراه نمایند. او قبل از رسیدن به جنوب کشور، وقتی در قلمرو لرستان پشتکوه قرارداداشت، والی در مذاکره‌اش اظهار کرده بود:

«در صورتی که اسلحه و پول در اختیارش بگذارد، آمادگی دارد به آلمانی‌ها علیه انگلیسی‌های منفور کمک کند. گرچه در ظاهر می‌خواست دولت، بی‌طرفی ایران را حفظ نماید» (فن‌میکوش، ۱۳۷۷: ۸۱).

بنابراین یک مأموریت اصلی جاسوسان و فرماندهان اعزامی آلمان بسیج کردن و شوراندن عشایر و مردم نواحی مختلف ایران بود. در مقابل روس‌ها نیز تلاش داشتند عشایر را جذب کنند. سفارت روسیه در تلگرافی به وزارت خارجه ایران خبر داد که آلمان‌ها چهل هزار قبضه تفنگ از طریق کلهر به میان عشایر کرمانشاهان آورده‌اند و خیال توزیع دارند و به‌صورت لاینقطع علما، ایلات و سکنه را تحریک به بی‌طرفی می‌کنند (بیات، سند شماره ۱۵ و ۱۸: ۳۷-۳۹). گرکه (Gehrke) نیز اشاره دارد که: «روسها نفوذ خود را به گونه چشمگیری در میان مالکین نواحی همدان تا لرستان گسترش داده بودند» (گرکه، همان: ۲۶۰/۱).

لذا روسها نیز بیکار ننشسته و در تلاشی مشابه به میان آنان رخنه کردند. با این اقدامات غرب کشور عملاً صحنه‌ی برخورد و نمایش قدرت دول درگیر در جنگ بود. در لرستان یکی از خوانین بیرانوند (تقی‌خان علی‌محمدی) زمانی که دسته‌ای از روس‌ها به فرماندهی کاپیتان مراولین سرگردان بودند، از آنها پذیرایی به عمل آورد و کاپیتان در گزارش خود به حاکم بروجرد، از همکاری او تمجید و تشویقش می‌کند که در صورت ادامه همکاری، از وزارت داخله برای وی امتیازی خواهد گرفت. بعد از آنکه مراولین نزد حاکم بروجرد از تقی‌خان تعریف کرد، سندی برای او صادر شد که تاریخ آن دقیق معلوم نیست، ولی از روی سند معلوم است که در اوایل دهه ۱۳۳۰ش. (یعنی سالهای جنگ جهانی اول و حضور روس‌ها در بروجرد) صادر شده است؛ در این سند از تقی‌خان بیرانوند به خاطر همکاری با قزاق‌های اعزامی به لرستان تقدیر و تشکر شده است. گرچه کمی بعد در نتیجه‌ی تحریک آلمان‌ها و نظام‌السلطنه از آنها بریدند.

در نتیجه تطمیع سران عشایر و تسلیح آنان سیاستی بود که قوای مهاجم طی سالهای جنگ در پیش گرفتند و این مسأله نقش زیادی هم در کشاندن ایلات و عشایر به جنگ و هم تحمیل خسارات جانی و مالی به آنان داشت. عبور آنان از مناطق عشایری آسیب‌های فراوانی به حیات مردم منطقه وارد می‌کرد و به نزاع درونی عشایر دامن می‌زدند (ساکما، ش بازیابی سند ۱۲/۱/۱۲۴۴۹، ش سند ۲۹۳/۳۸۲۱).

واکنش عشایر به ورود متخاصمین

بعد از ورود مهاجمان به کشور، بومیان و ساکنان سر راه آنان به‌ویژه در نواحی مرزی برای حفظ استقلال، منافع و دفاع از کیان خود در برابر این حوادث مداخله کردند و در واقع در این شرایط تنها گروه منسجمی که برخوردها و استقامت‌های هرچند پراکنده‌ای در برابر مهاجمان داشتند، ایلات و عشایر (از جمله در نیمه‌ی غربی کشور) بودند که جدای از ارزیابی علل این شکل رفتار، مقاومت این گروه‌ها قابل تحسین است؛ گرچه در مقایسه با جنوب و قیام معروف تنگستانی‌ها، ما شاهد چنین مقاومت عمده‌ای نیستیم. واکنش آنان البته، یکسان نبود و بسته به دشمنی با همدیگر، تحریک و تطمیع به‌وسیله‌ی مهاجمان و همچنین تلاش برای دستیابی به مزایای بهتر و بیشتر، فرق می‌کرد.

دسته‌جات عشایری و بومیان غرب چه در همراهی و چه در جانبداری از قوای مهاجم ایفای نقش کردند و عشایر و حکام مناطق مختلف غرب به نوبه خود، خواه ناخواه اعلامیه بی‌طرفی را که از سوی دولت صادر می‌شد، نادیده گرفتند؛ مثلاً در ساوجبلاغ یا مهاباد امروزی (ساکما، ش بازیابی ۱/۱۲/۲۵۸۱، ش سند ۲۹۰/۳۵۸). همین‌طور احتشام در اراک از روس و انگلیس حمایت کرد (همان، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۴۰۵، ش سند ۲۹۰/۱۴۰۵). این اقدامات بهانه‌ی کافی به متخاصمین می‌داد که راحت‌تر حضور خود را توجیه کنند. در قصر شیرین و کرند غرب نیز، رؤسای ایل سنجابی، کلهر و صدیق با عمال خارجی ملاقات‌های زیادی داشتند (سپهر، همان: ۲۸۲)، که در این جلسات از لزوم اتحاد مهاجمان به‌ویژه متحدین با آنان صحبت می‌شد. با ورود روس‌ها به قزوین، قیام نظام رئیس طایفه درویش‌وند با روس‌ها همکاری کرد (ساکما، ش بازیابی ۱۲/۱/۸۸۵، ش سند ۲۹۰/۸۸۵). نکته مهم دیگر

اختلاف درونی و عدم اتحاد بین عشایر بود. گرچه سعی کردند موقتاً موقت متحد شوند، مثلاً در قصرشیرین طایفه باجلان و صفرسلطان با طایفه جاف و گوران متحد شدند، ولی با کله‌رها میانه خوبی نداشتند (بیات، ۱۳۶۹، س شماره ۵: ص ۳۰). این مسأله نیز مهاجمان را در تحقق اهدافشان در راستای همراهی عشایر، یاری می‌داد.

در جریان عبور دول متخاصم از مرزهای غربی ظلم و ستم فراوانی به اهالی بیگناه آنجا می‌شد که با غارت آنها، معیشتشان را با مشکلات عمده‌ای مواجه می‌کردند و لذا این عشایر و ساکنین مقابله به مثل می‌نمودند؛ مثلاً در نتیجه‌ی تجاوز نظامیان روس به شمال غرب و کمبود ارزاق عمومی، عشایر گلباغی، گروس و کردستان به شورش برضد آنها پرداختند (ساکما، ش بازیابی ۱۳/۱/۳۹۱۵، ش سند ۲۴۰/۳۹۲۰). رئیس ایل مامش از مراغه با تلگرافی به رئیس‌الوزرا، قتل و غارت اهالی آنجا، لاهیجان، اشنویه و آتش زدن قریه پستوه محل این ایل و احتمال درگیری در نتیجه‌ی این جنایات جنگی را گزارش نمود (همان، ش بازیابی ندارد، ش سند ۲۱۰/۱۱۷۱). مردم اراک نیز وضعیت نابسامان خود در نتیجه‌ی حمله قوای روس و عثمانی را به مستوفی گوشزد نمودند (همان، ش بازیابی ندارد، ش سند ۲۴۰/۱۰۸۴). طبق این گزارش‌ها می‌توان گفت که کشیده شدن دامنه‌ی جنگ به ایران و عبور از مناطق روستایی و عشایری، باعث واکنش‌های منفی از جانب آنها شده بود؛ چراکه زندگی یکنواخت آنان را به چالش کشیده و اقتصاد آنها را با خطر مواجه می‌نمود.

نکته مهم دیگر اینکه بیشترین همراهی‌ها از سوی بومیان جنوب و غرب ایران با متحدین و به‌ویژه با آلمان ابراز شد. البته اقدامات ایرانیان به نفع و بر طبق خواسته‌ی آلمانها به معنای همراهی کامل، همه جانبه و از پیش تعیین شده آنها نبود، بلکه ریشه در یک علت اصلی داشت و آن‌هم به نظر آوری (Avery) زائیده‌ی خواسته ایرانیان در پایان دادن به سلطه‌ی دیرینه روس و انگلیس بود (۱۳۷۳: ۳۶۱). منظور تنفر از اقدامات و کارشکنی‌های این دو استعمارگر در دوره قاجار است که نقش زیادی در کامیابی آلمان‌ها در جذب مردم داشت. از طرفی نفرت از روس‌های تجاوزگر روز به روز در میان توده‌ی مردم ریشه‌ای عمیق می‌دواند؛ نفرتی که به زودی متوجه انگلیسی‌ها نیز شد و به موازات آن، امید رهایی از یوغ دو همسایه، با پشتیبانی دولت‌های محور - به‌ویژه آلمان که کسی گرایش‌های امپریالیستی در سیاست‌هایش نمی‌دید - بالا گرفت (گرکه،

همان: ۱/۱۹۹). ترک‌ها احساسات شدید ضدروسی را در بین گُردها برانگیختند، اما با مشاهده‌ی اعمال وحشیانه‌ی آنها، اهالی بر ضد ترک‌ها اسلحه برداشتند (میروشینکف، ۱۳۴۴: ۴۶). اختلاف بین مهاجمان نیز به نوبه‌ی خود بر حیات بومیان و عشایر غرب کشور ضربه می‌زد.

باتوجه به روحیه‌ی عصبیت و اطاعتی که بین عشایر وجود داشت، حرف و تصمیم رئیس ایل برای آنها ملاک و مناسبات پدرسالاری بین آنها برقرار بود. بنابراین گرچه در مقام نظر زیرسلطه‌ی حکومت مرکزی قرار داشتند، عملاً خودمختار بودند و رابطه‌ی بین ایلات با دولت مرکزی همیشه قوی و پیوسته نبود و درکنار عشایری که به دولت وفادار ماندند، ایلاتی بودند که در مقابل دولت موضع‌گیری کردند (فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۹۳). در چنین شرایطی بود که قوای متخاصم وارد کشور شدند و باتوجه به جایگاهی که عشایر در ساختار سیاسی - اقتصادی کشور ایفا می‌کردند، به زودی به اهمیت آنها پی برده، برای حفظ منافع خود، سعی کردند آنان را با خود همراه کنند.

نکته‌ی قابل ذکر دیگر اینکه فتوای جهاد علمای استانبول و بغداد، در تحریک بومیان بی‌تأثیر نبود؛ بعد از پیروزی‌های انگلیس در بغداد، علمای آنجا هم‌صدا با شیخ‌الاسلام عثمانی فتاوی جهاد و مقاومت صادر شد (حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۵). این مسأله نشان‌دهنده‌ی لزوم اتحاد مسلمانان بر ضد مهاجمان است. وقتی خبر فتوحات روس‌ها در صفحات غربی ایران به آنجا رسید، محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) و شیخ‌العراقین از جمله مراجع صادرکننده فتوا برضد متفقین بودند (سپهر، همان: ۷۹-۷۰). باتوجه به نفوذ معنوی علما در میان عشایر، این مسأله نیز در اشتغال آنان به جنگ نقش داشت. گرچه این فتاوی بیشتر در خطه‌ی خوزستان و فارس، باعث جذب و بسیج عشایر و دیگر اقشار مردم شد،^۱ اما ابتدا به غرب کشور رسید و سبب شد در جریان تحولات قرار بگیرند.

با ورود قوای درگیر و عبور از مرزها، حاکمان محلی و عشایر تنها گروه داخلی‌ای بودند که در مقابل آنها ایستادگی کردند؛ مثلاً بعد از هجوم عثمانی به کرند غرب در تیر ماه ۱۲۹۴ش، رئوف بیگ شکست خورده و عقب‌نشست (مابریلی، ۱۳۶۹: ۱۱۰). در

۱. برای اطلاعاتی کلی راجع به این مسئله ر. ک به محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۲۸۵-۲۷۷.

عصر قاجار جنگاوری و نظامی‌گری در انحصار ایلات و عشایر قرارداشت و مهارت ایلاتی در نظامی‌گری و اطاعت از خوانین، ایلات را به‌صورت واحد نظامی قوی‌ای درآورده بود (فوران، همان: ۲۰۸). همین استقلال درونی و توان بالای نظامی، آنان را به مقابله و درگیری در جنگ وامی‌داشت. آلمان‌ها وقتی با مناطق مختلف کشور آشنا شدند، به تحریک مردم پرداختند. منطقه‌ای که آنها امید داشتند در آنجا با ارتش متفقین بجنگند، غرب کشور (کرمانشاه، همدان و لرستان) بود که در کنترل متحدین قرار داشت و همین امکان حرکت مبلغان آلمان را سهل‌تر می‌کرد و در چنین شرایطی آنها در بسیاری از شهرهای غرب گروه‌های مسلح تشکیل دادند. (میروشنیکف، همان: ۵۴-۵۳). در این شرایط بهترین منطقه برای عملیات متحدین، غرب ایران بود که با توجه به غلبه ساختار ایلاتی زمینه را برای فعالیت آنها تدارک فراهم می‌کرد. باست (Bassett) معتقد است:

«بعد از ورود هیئت‌های سه‌گانه آلمان به ایران، مردم و اکثر مسئولان ایرانی و ژاندارمری از آنها استقبال کردند و این باعث امیدواری آلمان‌ها به پشتیبانی شد» (۱۳۷۷: ۲۶).

طی جنگ جهانی اول، در قسمت‌های غربی کشور کانون‌های مقاومت چندی برضد متفقین شکل گرفت که در این زمینه قوای متحد نقش پررنگی در شوراندن بومیان و به‌ویژه عشایر داشتند. اقدامات آلمانی‌ها جز فشار بیشتر روس و انگلیس بر ایران، که برای خنثی کردن نقشه‌های آنان به سرعت واکنش نشان می‌دادند، به‌جایی نرسید (محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۱: ۴۶۱-۴۶۰). تشدید فشارهای روسیه بر ایران و افزودن نیروهایش در ایران، تشکیل پلیس جنوب برای مقابله با عناصر آلمانی و سرکوب شورش‌های عشایر به وسیله انگلیسی‌ها به سبب فعالیت عوامل آلمانی در ایران بود (مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۹۵). همین مسائل سبب ایجاد نگرش منفی نسبت به آنان در ایران می‌شد.

تا قبل از شروع جنگ جبهه‌ی متحدین مخصوصاً آلمان نفوذ زیادی در ایران پیدا کرده بود و این امر نقش پررنگی در کشیدن دامنه‌ی جنگ به کشور داشت. آلمان زمان ویلهلم دوم ۱۸۹۰-۱۹۱۸ م. قدرتی تثبیت شده بود و برای فروش کالاهای خود به بازار نیاز داشت که در این زمینه، بین‌النهرین و ایران اولویت داشتند و انگیزه‌ی سیاسی آن

نیز قرار گرفتن ایران در مرز روسیه، افغانستان و هند بود (رحمانی، ۱۳۸۰: ۱۳۳). بنابراین آلمان تا این زمان کاملاً متوجه شرق شده بود. گرچه عده‌ی زیادی از دولتمردان و مشخصاً دموکرات‌ها، عشایر، مردم کوچه بازار و ژاندارمری به شدت طرفدار آلمان بودند، ساختار سیاسی کشور عملاً در دست روس و انگلیس بود و لذا آلمان بیشتر به گروه‌های غیردولتی توجه نمود. در دوره‌ی اول جنگ تا ۱۳۳۴ق. که برتری با آلمان و عثمانی بود، کرمانشاه به پایگاهی برای عملیات آنها تبدیل شد (بیات، ۱۳۶۹: ۵-۶). با توجه به خاطره‌ی بدی که از اقدامات مزورانه‌ی روس و انگلیس و نفرتی که نسبت به آنها وجود داشت، آلمان که دارای سابقه‌ی استعماری در ایران نبود، راحت‌تر می‌توانست این گروه‌ها را جذب نماید و به همین خاطر ایران گرچه اعلام بی‌طرفی کرد، اما در مرحله‌ی اول جنگ طرفدار آلمان شد. بنابراین در آستانه‌ی وقوع جنگ مواضع امپریالیسم آلمان در ایران مستحکم و در تجارت خشکی و دریایی مرتبه سوم و دوم را به‌دست گرفته بود و در بسیاری از شهرها کمپانی‌ها و کنسولگری‌هایش دایر شدند (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۵). شوونمان (Shoonman) نیز وقتی به غرب کشور آمد با سران عشایر از جمله صمصام‌السلطنه سنجابی به مذاکره پرداخت و او قول داد اگر آلمانها به او اسلحه دهند، تا چهار هزار نیرو برای آنها جمع می‌کند (بیات، همان، س شماره ۵: ص ۲۹).

آثار و تبعات جنگ بر حیات سیاسی - اقتصادی عشایر

جنگ جهانی اول بر زندگی ایلات و عشایر به مانند دیگر گروه‌های جمعیتی کشور آثار زیادی بر جای گذاشت. خسارات جانی و مالی و غارتگری‌هایی که طی این سالها در بین آنها صورت گرفت، کم نبود. در این سالها جنگهای ریز و درشت بسیاری در اراضی غربی کشور رخ داد؛ چون کنگاور و نهاوند (باست، همان: ۵۱-۵۵) که عده زیادی از اهالی سر راه آنان را از بین برد. بی‌پولی، فقر و فساد، ناامنی و اغتشاش زندگی مردم را به مخاطره‌انداخته بود و تلگراف‌های فراوانی در این‌باره به پایتخت ارسال می‌شد (بیات، همان: س شماره ۳۸: صص ۵۵-۵۴). پس از جنگ نیز قحطی بزرگ رخ داد که دست کمی از جنگ نداشت. حضور قشون روس، ترکیه و آلمان غرب ایران را به هرج و مرج‌انداخت و در ۱۳۳۶ق. قحطی رخ داد (آپتون، ۱۳۵۹: ۶۶).

قحطی و خشکسالی اواخر جنگ که از یک منظر مهمترین پیامد اقتصادی - اجتماعی جنگ بود، به خاطر شدت تلفات و وخامت اوضاعی که در پی داشت، به قحطی بزرگ معروف است که بیشتر در مناطق جنگ‌زده، رخ داد. گزارش شاهدان حاکی از این است که در غرب کشور (همدان تا مرز لرستان) همه جا متروک و ویران شده و اجساد چروکیده پراکنده بود، منتظر فرشته مرگ بودند و روزانه صدها مراسم تدفین برگزار می‌شد و در برخی جاها حتی مردم گوشت یکدیگر را می‌خوردند (مجد، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۳). در این شرایط کمبود مواد غذایی و ارزاق عمومی بر دامنه بحران می‌افزود و نتیجه‌ای جز قتل و کشتار مردم نداشت. دکتر آبدیان از قول ویلبر (Wilber) آورده است:

«تنها در غرب کشور بیش از صد هزار تن از مردم از فرط گرسنگی جان باختند و ده هزار دهکده خالی از سکنه شد» (۱۳۸۵: ۲۲۲).

گزارش فوق بدون شک از فاجعه‌ای انسانی در این مناطق کشور که گرفتار رقابت متخاصمین شده بودند، خبر می‌دهد و این اخبار دلخراش از جانب شاهدان ایرانی نیز تأیید می‌شود. قحط و غلا در تمام کشور حکم‌فرما بود. دولت‌آبادی ضمن اشاره به غرب کشور به واسطه تحرکات خاندان کاشی و الوار و دول متخاصم، به مقاومت مردم به‌ویژه عشایر و کشتار آنها به‌دست بیگانه، گفته است:

«با غارت مردم کردند و کرمانشاهان به‌کلی خلق آنجا پریشان روزگار و در عسرت شدید هستند و آذوقه پیدا نمی‌شود و قیمت چند برابر ترقی کرده و...» (۱۳۶۲: ۳۴۰-۳۳۹/۳).

این حوادث از یک منظر سبب تقویت نیروی نظامی بسیاری از ایلات و عشایر شده بود. تسلیحاتی که طی این سالها در میان آنان توزیع شد، نقش زیادی در استقلال آنان داشت و با استفاده از این توانایی، مستقل از حکومت مرکزی رفتار می‌کردند؛ به عنوان نمونه در لرستان مسلح شدن ایل بیرانوند توسط آلمانی‌ها بعد از قرارداد سراب زارم، منجر به افزایش توان آنان شد و تا سال ۱۳۱۲ ش. سران آنان توانستند در برابر حکومت مرکزی مقاومت کنند. بیرانوندها تحت سلطه و ریاست علیمردان‌خان بودند و حکومت مرکزی تا بروجرد بیشتر نمی‌توانست نفوذ کند و کنترل مناطق تحت نفوذ طایفه بیرانوند را نداشت (والیزاده معجزی، ۱۳۸۹: ۳۰۶). این موضوع اقتدار ایلات و طوایف کشور را

نشان می‌دهد. این روند تا برآمدن رضاخان ادامه داشت که با صرف هزینه‌های جانی و مالی فراوان با اجرای برنامه‌ی تخته‌قاپو و خلع سلاح حجم زیادی از ابزار و تسلیحات نظامی از آنها گرفته شد. بسیج جنگ لرستان در پاییز ۱۳۰۲ ش. شروع شد، از تهران سه فوج آهن، سوار و تیپ پیاده لشکر غرب در بروجرد و و فوج مستقل منصور، به سمت بروجرد حرکت کرد. امیراحمدی، تعداد بیرانوندها را که در فاصله‌ی بین زاغه تا تنگ زاهدشیر متمرکز و مسلح شده و آماده‌ی حمله به قشون لشکر غرب بودند، دوازده هزار گزارش کرده است (۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۰۳). این گزارش نشان می‌دهد که این طایفه به آسانی حاضر به تسلیم در برابر لشکر غرب نبود و مانند گذشته قصد مقاومت در برابر نیروهای مرکز را داشت. سرکوب عشایر و هماهنگ کردن آنها با دولت مرکزی مدرن، به نوعی تلاش برای احیا و روشن‌تر، تأسیس ایران واحد به شمار می‌رفت (واعظ، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۱۹۴). بنابراین، پروژه ملت‌سازی می‌طلبد که گروه‌های قومی و عشایری را مجبور به پذیرش برنامه‌های دولتی نمایند.

شکست و خروج دولت مهاجر، بهانه‌ای به روس داد که غرب کشور از کرمانشاه و لرستان تا اصفهان را تحت کنترل آورد و در این زمان سپهدار تنکابنی که مورد توجه متفقین بود، به وزارت رسید و این نیز عاملی در افزایش نفوذ آنها بود (بهار، ۱۳۵۷: ۲۴-۲۳). در سالهای بعد نیز با انقلاب روسیه و خروج قوای آن، بیگانگان (به‌ویژه انگلیس) تا زمان کودتا همچنان در کشور حضور داشتند. جنگ داخلی و برافروختن دشمنی‌ها و همین‌طور افزایش ناامنی و غارتگری و ضربات اقتصادی نیز قابل توجه بود؛ طی این سال‌ها مناطق زیادی به‌وسیله مهاجمان ویران شد؛ روسها به مردم غرب ایران تعدی کرده و آتش اختلاف بین ایلات را بر افروختند (ساکما، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۲۴۴۹، ش سند ۲۹۳/۳۸۲۱). این مسأله با توجه به وجود هم‌چشمی‌ها در آنجا، قطعاً نقش مهمی در ناآرامی‌ها داشت. لرستان نیز به علت غلبه‌ی جوّ عشیره‌ای و روحیه‌ی گریز از مرکزی، از مناطق به شدت ناآرام و ناامن غرب بود و لرها غالباً به روستاهای بروجرد، ملایر، همدان، نهاوند و اراک هجوم برده، به غارت اموال و احشام روستاییان می‌پرداختند. مسیوچریکف (Chrykev) نیز که به لرستان سفر کرده بود سیلاخور را محل دزدهای لر می‌داند. (چریکف، ۱۳۷۹: ۶۹). بنابراین در چنین شرایطی وقوع جنگ برای بسیاری از این گروه‌ها فرصتی جهت ناآرامی و اغتشاش بیشتر به

شمار می‌رفت و گاهی هم بر ضد مهاجمان مقاومت می‌کردند. به تصریح خواجه نوری: «رشادت فوق‌العاده‌ی لرها [بیرانوندها] که تحت ریاست دو تن از عجیب‌ترین رؤسای قبیله معروف بیرانوند قزاقان را مرتب می‌زدند، تسمه از گرده افراد قشون دولتی کشیده بود و هر روز عده زیادی از آنها با فجع‌ترین وضعی جلوی چشم هم‌قطاران به خاک و خون می‌غلطیدند و گلوله به این رویین تنان بلوط خور کوهستانی کارگر نبود» (۱۳۵۷: ۳۳).

بر هم زدن مناسبات بین ایلات و عشایر با حکومت مرکزی و سپس فاصله‌انداختن بین آن دو، از دیگر تبعات جنگ به شمار می‌رود. طی سالهای جنگ نظارت و کنترل نیم‌بندی که قبل از آن وجود داشت، از بین رفت و ایلات و عشایر با استفاده از این فرصت و به بهانه‌های مختلف، خودسری و استقلال خود را بیشتر نشان دادند. عده‌ای نیز در پی آن بودند که از آب گل‌آلود ماهی بگیرند؛ با شروع جنگ، فرصت برای ابراز دشمنی‌های درونی و ارضای حس غارتگری بین ایلات فراهم شد؛ مثلاً طوایف شکاک، عبدوی و... به مرزهای آذربایجان غربی و شرقی، کردستان و... تجاوز کردند (ساکما، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۲۳۰۹، ش سند ۲۹۳/۳۶۸۱). غارتگران به اقدامات ضد ملی و خرابکارانه‌ی خود پرداختند؛ ایل مرزنشین جاف نیز به کردستان هجوم برد و به غارتگری پرداخت و حکومت آنجا در گزارشی از مرکز خواست بررسی نماید (همان، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۴۳، سند ۲۹۰/۱۴۸۳).

رکود مناسبات تجاری و وخامت اوضاع اقتصادی در غرب کشور، از دیگر تبعات جنگ بود. تجارت و ترانزیت غرب ایران در نتیجه‌ی وقایع جنگ به کلی موقوف شده بود و در جایی که همه چیز دستی بود نه ماشینی، اهالی کالاها را با قیمت گران‌تر تهیه می‌کردند (بلوشر، همان: ۱۰۴). بنابراین رکود تجارت نیز حیات آنان را تهدید می‌کرد؛ در نتیجه‌ی تزلزل امور بانک شاهنشاهی غرب کشور، اهالی تلگرافات زیادی به مرکز می‌فرستادند که مانع از این کار شود (بیات، همان، اسناد شماره ۲۳ تا ۲۶: ص ۴۷) چراکه امور روزمره آنها به مخاطره می‌افتاد.

نتیجه

انگیزه ایلات از دفاع در مقابل قوای متخاصم به ایران طی جنگ جهانی اول علاوه بر منافع خود، حکم جهاد و به نوعی احساس مسئولیت در دفاع از مرزهای کشور و تلاش برای حفظ استقلال بود که همین مسأله برخورد‌های چندی بین آنان به وجود آورد. گرچه در مقایسه با مردم جنوب کشور از جمله مناطق دشتی و دشتستان و نهضت کسانی چون رئیسعلی دلواری، در غرب کشور مقاومت فراگیری شکل نگرفت، عشایر این نواحی یکسره منفعل و بی طرف هم نبودند و برخوردهایی با مهاجمان داشتند. با بررسی اقدامات و عملیات قوای متخاصم در غرب کشور می توان به اوضاع ناآرام و استقلال و اختلاف درونی حکام و خوانین آنجا پی برد که چگونه به وسیله‌ی آنها بسیج و تحریک می شدند. در این شرایط زندگی بر مردم بی گناهی که از دست راهزنان و اعتشاش گران محلی و حکام سودجو در امان نبودند، سخت شده بود. ایشان پیش روی خود چند گزینه داشتند: این که همچنان طبق ادعای دولت بی طرف بمانند یا با مهاجمان همراهی کنند یا این که با آنها مقابله نمایند. ضمن تحسین مقاومت‌های محلی در میان عشایر غرب کشور، به عللی چون اختلافات داخلی و عدم اتحاد بین ایلات و عشایر، ضعف حکومت و فقدان حمایت دولتی از آنان، فعالیت و تفرقه افکنی مهاجمان بین آنان، پراکندگی جغرافیایی و نداشتن برنامه‌ی واحد و پذیرفته شده‌ی کابینه‌های داخلی در برابر متخاصمین، مقاومت و ایستادگی ایلات و عشایر نتوانست از ویرانی کشور ممانعت کند و بعد از چهار سال جنگ، خسارات جانی و مالی فراوانی به کشور وارد شد. ترسیم این شرایط طاقت فرسا وقتی به وضوح دید می شود که بدانیم حکومت و مجلسی که حامی و حافظ منافع و جان و مال آنها باشد، نیز عملاً در کشور وجود نداشت؛ گرچه امیدوار بودند دولت مرکزی به آنها رسیدگی کند. - چیزی که مشخصاً تا سقوط قاجار به تأخیر افتاد. بعد از جنگ نیز ناخواسته به کام قحطی و خشکسالی بی نظیری گرفتار شدند که تبعات آن بسی فراتر از سال‌های جنگ بود. همه این نابسامانی‌ها در ادامه‌ی نقض بی طرفی ایران بر سر مردم آمد و ورود بیگانگان، باعث شد که مردم خواه ناخواه بی طرفی را کنار بگذارند و در یک مرحله جانب متحدین را بگیرند و با نمودار شدن ضعف و سستی آنها، به دول پیروز متمایل شوند که در این بازی بزرگ بین استعمارگران ضربات سنگینی بر پیکر جامعه‌ی عشایری کشور وارد

آمد. فرصت‌طلبان و حکام منطقه‌ای به‌ویژه در غرب ایران به خودسری پرداخته، بدون توجه حکومت مرکزی رفتارهای متفاوتی از خود بروز دادند که بر وخامت اوضاع افزودند. لذا جنگ بر زندگی و وضعیت ایلات و عشایر تأثیر متفاوتی گذاشته بود: کسانی را که مقاومت کرده بودند درهم شکسته بود و در مقابل، دسته‌جاتی را که با قوای پیروز همکاری کرده بودند، در نتیجه‌ی تسلیح به‌دست مهاجمان، به لحاظ نظامی و قدرت درونی تقویت کرده بود. این روند تا برآمدن رضاشاه ادامه داشت. با برنامه‌های اسکان اجباری و تخته‌قاپوی ایلات و عشایر، مرحله‌ی نوینی در حیات ایلی کشور شروع شد. در واقع سیاست تسلیح و ورود سیلی از تجهیزات نظامی به کشور و توزیع در میان ایلات به‌ویژه در غرب، به آنان امکان داد که با نوعی ساختار زندگی ملوک‌الطوایفی‌مانند، قدرت را قبضه کنند و تا چند سال عملاً تحت کنترل حکومت مرکزی نبودند. این مسأله که نیازمند پژوهشی مستقل است، از تبعات آنی جنگ به‌شمار می‌رفت.

فهرست منابع و مآخذ

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *ایران: از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آیتون، جوز (۱۳۵۹). *نگرشی بر تاریخ ایران نوین*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نیلوفر.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۴۷۶۹/۱۲/۱، ش ثبت ۲۹۳/۶۱۳۸.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲۶۸۳/۱/۱۲، ش سند ۲۹۰/۴۰۵۴.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۳/۱/۱۳۸۴، ش سند ۲۴۰/۱۳۸۴.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ندارد، ش سند ۲۹۳/۱۱۱۷.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۲۶۸۱، ش سند ۲۹۳/۴۰۵۲.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۲۴۴۹، ش سند ۲۹۳/۳۸۲۱.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱/۱۲/۲۵۸۱، ش سند ۲۹۰/۳۵۸.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲/۱/۸۸۵، ش ثبت ۲۹۰/۸۸۵.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۲۴۴۹، ش سند ۲۹۳/۳۸۲۱.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۳/۱/۳۹۱۵، ش سند ۲۴۰/۳۹۲۰.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ندارد، ش سند ۲۱۰/۱۱۷۱.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۲۳۰۹، ش سند ۲۹۳/۳۶۸۱.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۴۳، سند ۲۹۰/۱۴۸۳.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۴۰۵، ش سند ۲۹۰/۱۴۰۵.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، بازیابی ندارد، ش سند ۲۴۰/۱۰۸۴.
- آوری، پیتر (۱۳۷۳). *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷). *ایران و جنگ جهانی اول*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۷). «دولت موقت ایران»، *ایران و جنگ جهانی اول*، به کوشش تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، صص ۵۱-۲۳.
- احتشام‌السلطنه (۱۳۹۲). *خاطرات*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران: زوار.
- ارفع، حسن (۱۳۷۷). *در خدمت پنج سلطان*، ترجمه احمد نواب، تهران: مهرآئین.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- ایوانف، م.س (۱۳۵۶). *تاریخ ایران نوین*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، تهران: اسلوج.
- باست، الیوت (۱۳۷۷). *آلمانی در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: شیرازه.
- بلوشر، فون ویرت (۱۳۶۳). *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰). *نقش علما در سیاست*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بیات، کاوه (۱۳۶۹). *ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت امور خارجه*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- تیلر، ای. جی. پی (۱۳۷۴). *جنگ جهانی اول*، ترجمه فرداد امینی، تهران: علمی و فرهنگی.
- چریکف (۱۳۷۹). *سیاحتنامه مسیو چریکف*، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: امیرکبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- خواجه نوری، ابراهیم (۱۳۵۷). *بازیگران عصر طلایی: امیر امیراحمدی*، تهران: جاویدان.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*، ج ۳، تهران: عطار.
- رحمانی، علی (۱۳۸۰). «جایگاه ایران در جنگ جهانی اول»، *مجموعه مقالات ایران و جنگ جهانی اول*، به کوشش صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، صص ۴۷ - ۱۳۱.
- رنوو، پیر (۱۳۶۱). *جنگ جهانی اول*، ترجمه عباس آگاهی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سپهر، مورخ الدوله (احمدعلی) (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: بانک ملی.
- صادق، مستشارالدوله (۱۳۶۷). *خاطرات و اسناد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: طایه.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۴). *رضاشاه در آئینه خاطرات*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، تهران: گوتنبرگ.
- فن میکوش، داگوبرت (۱۳۷۷). *واسموس*، ترجمه کیکاووس جهانداری، قم: همسایه.
- فوران، جان (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قائم‌مقامی، رضاقلی (بی‌تا). *وقایع غرب ایران در جنگ جهانی اول*، اراک: چاپخانه فروردین.
- گارثویت، جن. راف (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی - اجتماعی بختیاری‌ها*، ترجمه محراب امیری، تهران: آژان.
- گرکه، اولریخ (۱۳۷۷). *پیش به سوی شرق: ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول*، ترجمه پرویز صدری، ج ۱، تهران: سیامک.
- لمبتون، ا. ک. س (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مابرلی، جیمز (۱۳۶۹). *عملیات در ایران*، ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷). *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- محبوب فریمانی، الهه (۱۳۸۱). *اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران*، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من*، ج ۳، تهران: زوار.

| تأملی بر جایگاه و نقش عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول | ۵۵

- مهدوی، هوشنگ (۱۳۶۸). *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- میروشنیکف، ال.ی (۱۳۴۴). *ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمه ع. دخانیانی، تهران: فرزانه.
- نیدرمایر، اسکارفن (۱۳۶۳). *در زیر آفتاب سوزان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران:
- نیلستروم، گوستاو (۱۳۸۸). *جنگ جهانی اول و فارس*، ترجمه افشین پرتو، تهران: آبادبوم.
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمود (۱۳۸۹). *نام‌آوران لرستان*، تهران: حروفیه.
- هنیگ، روت (۱۳۷۶). *ریشه‌های جنگ جهانی اول*، ترجمه فریبرز هاشمی، تهران: نشر دانشگاهی.

